



جُستارهایی در تاریخ و تاریخ‌نگاری تنکابن و رامسر

دکتر محمد شورمیج

امروز کتابخوانی و علم‌آموزی نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است.^۱

مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتابخوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پر بار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه مطالعه هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین سوره‌ای که بر آن فرستاده عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد

1. <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2696>

شده است: «إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده اند.

دانشگاه پیام نور با گستره جغرافیایی ایران شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه جا و همه وقت، به عنوان دانشگاهی کتاب محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره گیری از تجربه های گرانقدر استادان و صاحب نظران برجسته کشورمان، کتاب ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه مهم و خطیر یاری رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه خطیر یاری می رسانند، سپاسگزاری می نمایم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام نور را منزلگاه اندیشه سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام نور

فهرست مطالب

نه

پیشگفتار

۱

فصل اول: جغرافیای تاریخی تنکابن

۱

۱-۱ بازشناسی تاریخننگاری وجه تسمیه تنکابن

۵

۲-۱ حدود، ثغور و تقسیمات تنکابن

۷

۳-۱ اقوام ساکن در تنکابن

۸

۱-۳-۱ وجه تسمیه قوم شورمیج از منظر تاریخننگاری

۹

۴-۱ وجه تسمیه دوهزار تنکابن

۱۰

۵-۱ جغرافیای اقتصادی تنکابن (منابع طبیعی، معدنی، صنایع دستی و بازار)

۱۳

۶-۱ رودها، کوهها، جاده و راههای تاریخی تنکابن

۱۶

۷-۱ معرفی برخی از آثار و بقاع مهم تاریخی تنکابن

۱۹

فصل دوم: بررسی جغرافیای تاریخی رامسر

۱۹

مقدمه

۲۱

۱-۲ سخت‌سر

۲۳

۲-۲ بازشناسی نام «رامسر» و چگونگی توسعه شهری آن

۲۹

۳-۲ گرجیان

۳۰

۴-۲ تنه‌یجان

۳۱

۵-۲ رمک

۳۱

۶-۲ سادات محله (سادات شهر جدید)

۳۲

۷-۲ آخوند محله

۳۲

۸-۲ ابریشم محله

۳۲

۹-۲ کتالم

۳۳

۱۰-۲ جواهر ده

۳۳

۱۱-۲ قلاع معروف شهرستان رامسر

۳۳	۲-۱۱-۱ قلعه مارکوه
۳۵	۲-۱۱-۲ قلعه گرزمانسر
۳۶	۲-۱۱-۳ قلعه ایزکی
۳۷	۲-۱۱-۴ قلعه باغ نیاسته
۳۷	۲-۱۱-۵ قلعه گل کند جنت رودبار
۳۷	۲-۱۱-۶ قلعه چاک
۳۷	۲-۱۱-۷ قلعه زین پشت
۳۷	۲-۱۱-۸ قلعه دزکول
۳۸	۲-۱۱-۹ قلعه بند یا شاه نشین
۳۸	۲-۱۲ مهم ترین راه های تاریخی شهرستان رامسر

۳۹	فصل سوم: تاریخ تنکابن از اوایل دوره ایران اسلامی تا اوایل دوره پهلوی اول
۳۹	۳-۱ تاریخ سیاسی تنکابن از اوایل دوره اسلامی تا دوره صفویه
۴۱	۳-۲ تاریخ سیاسی تنکابن از دوره صفویه تا اواخر قاجاریه
۵۱	۳-۳ نقش عالیه خانم مادر محمدرولی خان خلعتبری در حمایت از مردم
۵۲	۳-۴ مهاجرت اهالی روستای تلکان اشکور به روستای نرس دوهزار در دوره قاجاریه
۵۳	۳-۵ بازشناسی تاریخ نگاری نام «شهسوار»
۵۶	۳-۶ بندر شهسوار در عصر سپهسالار تنکابنی
۶۰	۳-۷ افول بندر شهسوار در دوره پهلوی اول
۶۲	۳-۸ اسناد بندر شهسوار

۶۹	فصل چهارم: جریان مشروطه خواهی در تنکابن (بین سال های ۱۳۲۴-۱۳۲۶ ه.ق)
۶۹	مقدمه
۶۹	۴-۱ نگاهی به موقعیت خاندان حکومتگر در محال ثلاث
۷۱	۴-۲ زمینه های شکل گیری جریان مشروطه خواهی در تنکابن
۷۳	۴-۳ علمای مشروطه خواه محال ثلاث به مرکزیت تنکابن در دوره اول مشروطه
۷۶	۴-۴ چگونگی جریان مشروطه خواهی در تنکابن
۷۹	۴-۵ چگونگی انجام انتخابات مجلس اول در تنکابن و عکس العمل امیراسعد نسبت به آن
۸۲	۴-۶ تقابل مشروطه خواهان و مستبدین تنکابن و محال ثلاث بعد از انتخابات مجلس اول
۸۶	۴-۷ چگونگی بازگشت امیراسعد حاکم مستبد به تنکابن و نقش سپهدار تنکابنی در آن

۹۱	فصل پنجم: محال ثلاث به مرکزیت تنکابن و نهضت جنگل
۹۱	مقدمه
۹۲	۵-۱ نقش محال ثلاث در شکل گیری جنبش اتحاد اسلام جنگل (شمال)
۹۵	۵-۲ موقعیت سیاسی محال ثلاث و عکس العمل حکام آن در تشکیل جنبش اتحاد اسلام جنگل
۹۸	۵-۳ تعامل و تقابل بزرگان و حکام محال ثلاث با اتحاد اسلام جنبش جنگل تا فروپاشی آن

فصل ششم: تاریخ آموزش و پرورش در تنکابن از ایران دوره اسلامی تا زمان پهلوی اول ۱۰۷

- ۱-۶ تاریخ تعلیم و تربیت در منطقه تنکابن از ایران دوره اسلامی تا قاجاریه ۱۰۷
- ۲-۶ آموزش و پرورش سنتی تنکابن در دوره قاجاریه ۱۱۲
- ۳-۶ پیدایش آموزش و پرورش نوین در تنکابن از اواخر دوره قاجاریه تا زمان پهلوی اول با محوریت عبدالله خصالی ۱۱۴
- ۴-۶ میرزا محمدطاهر فقیه تنکابنی طبرسی از پیشگامان تعلیم و تربیت و سیاسی منطقه در دوره قاجاریه و پهلوی اول ۱۲۴
- ۱-۴-۶ زیست‌نامه میرزا محمد طاهر فقیه تنکابنی طبرسی ۱۲۴
- ۲-۴-۶ فعالیت‌های آموزشی و علمی میرزا محمدطاهر تنکابنی ۱۲۶
- ۳-۴-۶ فعالیت سیاسی میرزا محمدطاهر تنکابنی ۱۲۸

فصل هفتم: جستاری در سادات علوی زیدی تنکابن، بقاع و اماکن مذهبی رامسر ۱۳۱

- مقدمه ۱۳۱
- ۱-۷ بررسی نقش سیاسی و فرهنگی دو امامزاده مؤیدی زیدی در تنکابن ۱۳۲
- ۱-۱-۷ بررسی شرح حال و فعالیت علمی و فرهنگی المؤید بالله علوی ۱۳۲
- ۲-۱-۷ فعالیت سیاسی المؤید بالله علوی در دیلم خاص ۱۳۴
- ۳-۱-۷ فعالیت سیاسی و علمی امامزاده قاسم بن کیا ابوالحسین مؤید بالله ۱۳۸
- ۲-۷ بقاع و اماکن مذهبی شهرستان رامسر ۱۴۱
- ۱-۲-۷ -بقعه امامزاده آقا پلا سید و آقا بسمیل ۱۴۲
- ۲-۲-۷ -بقعه امامزاده سید محمد در منطقه گاومرک ۱۴۳
- ۳-۲-۷ -بقعه امامزاده سید فضل و سید فاضل ۱۴۳
- ۴-۲-۷ -بقعه امامزاده سید هاشم و سیده فاطمه ۱۴۴
- ۵-۲-۷ تأثیر اماکن متبرکه در جذب گردشگر مذهبی ۱۴۴
- ۳-۷ مسجد آدینه جواهرده رامسر ۱۴۶
- ۱-۳-۷ ورود اسلام به دیلم و جواهرده ۱۴۶
- ۲-۳-۷ بررسی تاریخی مسجد جامع آدینه جواهرده ۱۴۷
- ۳-۳-۷ معماری مسجد آدینه جواهرده ۱۵۰
- ۴-۳-۷ مراسم فرهنگی مسجد آدینه ۱۵۰
- ۵-۳-۷ نقش تعلیمی و آموزشی مسجد آدینه جواهرده و حوزه علمیه جواهرده ۱۵۱

فصل هشتم: جاذبه‌های گردشگری و جهانگردی رامسر ۱۵۵

- ۱-۸ مدخلی بر توریست، توریسم (گردشگری) و جهانگردی ۱۵۵
- ۲-۸ جاذبه‌های گردشگری و جهانگردی رامسر ۱۵۹
- ۱-۲-۸ هتل قدیم رامسر (هتل بنیاد پهلوی) ۱۶۰
- ۲-۲-۸ هتل جدید رامسر ۱۶۲
- ۳-۲-۸ مَتل خزر ۱۶۳
- ۴-۲-۸ موزه رامسر ۱۶۴

۱۶۴	۵-۲-۸ کاخ مرمر رامسر (موزه عمارت مرمر)
۱۶۶	۶-۲-۸ کاخ ملکه مادر (ویلاي شماره ۱۵) / (موزه عاج ایران)
۱۶۷	۷-۲-۸ منطقه چهارصد دستگاه
۱۶۷	۸-۲-۸ جنگل دالخان
۱۶۸	۹-۲-۸ جنت رودبار
۱۶۹	۱۰-۲-۸ صنایع دستی
۱۷۲	۱۱-۲-۸ بازارهای سنتی رامسر
۱۷۳	فرجام سخن
۱۷۹	پیوست عکس‌ها
۲۰۱	منابع

پیشگفتار

الف) مقدمه:

نگارش تاریخ محلی در شناسایی تاریخ یک کشور و اقوام ساکن در آن کمک فراوانی خواهد کرد. بررسی گوشه‌های از ابعاد تاریخی و تاریخ‌نگاری یک منطقه با توجه به محدود بودن حوزه پژوهش، می‌تواند دقت و تسلط پژوهشگر را به موضوع بیشتر کند تا بتواند کار منظم و مستدل‌تری را ارائه دهد. به‌همین دلیل در حوزه پژوهش‌های تاریخی و تاریخ‌نگاری، انتخاب موضوع تاریخ محلی و منطقه‌ای از اهمیت خاصی برخوردار است. در پژوهش حاضر نویسنده، در تلاش است تا گوشه‌های از تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تنکابن قدیم را که شامل شهرستان‌های کنونی تنکابن، رامسر و عباس‌آباد می‌شد، را بررسی و بازبینی کند. هدف نویسنده، بازشناسی و تبیین برخی جنبه‌های تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تنکابن و رامسر از ایران دوره اسلامی تا پهلوی است. برای تبیین این جنبه‌های تاریخی منطقه به جغرافیایی تاریخی و تاریخ منطقه تا پایان قاجاریه، تاریخچه تعلیم و تربیت در منطقه، شکل‌گیری جریان مشروطه‌خواهی در منطقه هم‌زمان با جنبش مشروطه‌خواهی در ایران، نقش منطقه در دوره اول جنبش جنگل میرزا کوچک‌خان و بررسی برخی سادات علوی و بقاع متبرکه در منطقه پرداخته می‌شود. مسئله اصلی که ذهن نگارنده را درگیر نموده است، بازشناسی و تبیین برخی جریان‌های تاریخی منطقه است که در این پژوهش سعی شده است به آن‌ها با رویکرد دانش تاریخ‌نگاری پاسخ داده شود.

نگارنده سعی دارد با بررسی و بازشناسی جُستارهایی از تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تنکابن قدیم، در شناسایی تاریخ و تاریخ‌نگاری منطقه به دوستاران آن کمک نماید. این نوشتار تحقیقی، حاصل تلاش‌های نویسنده طی سالیان متعدد در منطقه در قالب پژوهش‌های منطقه‌ای و بومی بود که برخی از قسمت‌های این نوشتار هم در مجلات علمی و پژوهشی معتبر وزارت علوم توسط نگارنده چاپ گردید که در این مجموعه برای تکمیل اهداف اثر مذکور استفاده شده است.

در پایان از کارکنان کتابخانه‌های ادبیات و مرکزی دانشگاه اصفهان، دانشگاه تهران و دانشگاه گیلان و کتابخانه‌های عمومی تنکابن، کتالم، سادات شهر و رامسر که در تهیه مطالب این نوشتار با در اختیار قرار دادن منابع مدّ نظر همکاری کردند، کمال تشکر دارم. همچنین از داوران محترم کتاب که با دقت، تیزبینی و انتقادهای علمی جهت رفع ایرادات کتاب، در غنای محتوایی آن افزودند، کمال تشکر دارم.

ب) پیشنهاد تحقیق:

پیشینه تحقیق اثر مذکور را باید به دو دسته کتب در این زمینه تقسیم نمود. یک دسته کتاب‌های که به شکل کلی، جغرافیای تاریخی منطقه، اقوام، نژاد، مذهب و تاریخ ادوار مختلف از باستان تا زمان پهلوی را بررسی نموده‌اند و کمتر به موضوعات برجسته و جُستارهای تاریخی منطقه پرداختند و در زمینه تاریخ‌نگاری و بازشناسی حوادث منطقه و بررسی آرا نویسندگان قبل از خود نظری ندادند. بیشتر آن‌ها در قالب علاقمندان و پژوهشگران بومی به نگارش تاریخ منطقه پرداخته‌اند و نگاه تخصصی به حوادث مهم منطقه نداشتند. کتاب‌های چون تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر محمدتقی سجادی؛ تاریخ تنکابن علی اصغر یوسفی‌نیا؛ تاریخ جامع تنکابن صمصام‌الدین علامه، نگاهی همه سویه به تنکابن حبیب‌الله مشایخی و جغرافیای تاریخی دیلم خاصه اثر عباس پناهی دارای چنین ویژگی‌های هستند. دسته دوم، کتاب‌های هستند که به گوشه‌ای از تاریخ تنکابن پرداختند و نگاه تخصصی‌تری داشتند. مانند محال ثلاث در جنبش مشروطیت ایرج رودگرکیا دارا؛ تاریخ مشروطه تنکابن تا فتح پایتخت (تهران) عزیز عیسی‌پور و کتاب قیام خرم‌آباد تنکابن برای نجات مشروطیت محمدعلی مرتجائی و تاریخ و جغرافیای تاریخی شیروود و آبادی‌های پانزده‌گانه مهتاب شورمیج.

علاوه بر آثار مذکور، برخی کتب در زمینه بقاع متبرکه منطقه تنکابن و رامسر چاپ شده است که هرچند به عنوان پیشینه تحقیق مذکور نیستند ولی چون در این اثر از دو امامزاده زیدی و برخی از بقاع متبرکه رامسر بحث شده است، لذا می توان از آن ها به عنوان پیشینه در این زمینه یاد کرد. بیشترین کار در حوزه بقاع متبرکه منطقه تنکابن و عباس آباد را مهتاب شورمیچ انجام داده است و آثار ایشان عبارت اند از: دایره المعارف بقاع متبرکه و شجره آل رسول (ص): موردی شهرستان عباس آباد و امامزاده میرخرم کیا نشتارود و امامزادگان حسینی مرعشی شهرستان تنکابن با تکیه بر شرح حال امامزاده شیرعلی که ربطی به پژوهش حاضر ندارند و فقط کتاب ستارگان درخشان سادات هارونی تنکابن با تکیه بر الموید بالله، به عنوان پیشینه تحقیق مذکور محسوب می شود که در حد یک کتابچه است. این اثر در نوع خود کار خوبی در زمینه سادات مؤیدی است اما ضعف عمده آن، اغلاط چاپی متن کتاب است که به ویرایش علمی نیاز دارد. در مورد شخصیت علمی و فرهنگی الموید بالله کار مشترکی نگارنده با مهتاب شورمیچ به صورت مقاله علمی پژوهشی در مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف قم چاپ نموده است که قالب کار در زمینه شخصیت الموید بالله از این مقاله مشترک است که در قسمت مربوط به آن برای رعایت امانت اشاره شده است. نکته مهم اینکه، روش نگارش و تاریخ نگاری بخش الموید بالله و پسرش قاسم با کتابچه مذکور، تفاوت زیادی دارد. اثر دیگر از سادات مؤیدی تنکابن، کتاب علویان مؤیدی تنکابن ابوالحسن واعظی است که محتوای آن با مطالب بخش سادات مؤیدی اثر حاضر تفاوت دارد و نکته دیگر اینکه، از لحاظ محتوایی نیازمند بازنگری است.

همچنین مصطفی خلعتبری لیماکی در کتاب سیری در تاریخ علویان غرب مازندران به امامزادگان منطقه پرداخته است که کلاً با مباحث اثر حاضر فرق دارد و این کتاب نیز نیازمند بازنگری از لحاظ محتوایی است.

علی اکبر میرحسینی در کتاب سادات شهر و امامزادگان بزرگوار مدفون در آن، آقاپلاسید و آقا بسمل، به شجره نامه و تاریخچه ای از این دو امامزاده پرداخته است که بخش بقاع متبرکه رامسر اثر حاضر با پژوهش مذکور از لحاظ محتوایی و دانش تاریخ نگاری تفاوت اساسی دارد.

همه نویسندگان آثار ذکرشده، برای آشنایی مردم منطقه با تاریخ سرزمین خود تلاش و کوشش نمودند و توانستند قسمتی از تاریخ منطقه را برای آیندگان روشن سازند. هرچند تمامی آثار مذکور نیازمند بازنگری و تجدیدنظر از منظر دانش تاریخ‌نگاری است.

در پژوهش حاضر نگارنده برحسب شغل و تخصص کاری و تجربه سال‌ها مطالعه و تدریس تاریخ در منطقه و بیش از بیست‌ساله مطالعه و نگارش مقالات متعدد در حوزه تخصصی تاریخ منطقه، سعی دارد تا گوشه‌های از حوادث مهم تنکابن و رامسر را برگزیده و با بررسی و تبیین و در برخی موارد با بازشناسی حوادث مهم منطقه با روش دانش تاریخ‌نگاری به علاقمندان منطقه در شناسایی تاریخ سرزمین آن‌ها کمک نماید، لذا از این حیث پژوهش حاضر با آثار گذشتگان فرق دارد. نکته دیگر اینکه در زمینه تاریخ تاریخ‌نگاری در تنکابن و رامسر، کاری تاکنون صورت نگرفته است و نگارنده همواره این دغدغه فکری را داشته تا در این زمینه پژوهشی مستقل چاپ کند ولی به دلایل مختلف از جمله مشغله کاری و عدم بستر لازم در منطقه، از نگارش چنین کاری علی‌رغم علاقه شخصی اجتناب نموده است؛ اما در اثر حاضر سعی شده است، در برخی از بخش‌ها چون؛ بازشناسی وجه تسمیه تنکابن، سخت‌سر و رامسر، آموزش و پرورش نوین در تنکابن و مشروطیت تنکابن، به جنبه‌های از تاریخ‌نگاری آن هم اشاره گردد.

فصل اول

جغرافیای تاریخی تنکابن

۱-۱ بازشناسی تاریخ‌نگاری وجه‌تسمیه تنکابن

برای تنکابن در کتب مختلف، معانی متفاوتی آورده شد، دهخدا در لغت نامه خود، آن را نام ولایتی از ولایت تبرستان به طرف رستم‌دار (نور و کجور) آورده است (دهخدا، ۱۳۴۳: ۱۰۱۷/۱۵).

زین‌العابدین شیروانی در بستان السیاحه درباره تنکابن می‌نویسد: «تنکابن به ضم تاء و سکون نون و کاف عربی مع الالف و ضم باء و سکون ثانی، قصبه‌ای است از گیلان و محلی است جنگل توأمان، هوایش بد و آبش فراوان، خاکش ابریشم خیز و زمینش عفونت‌انگیز، برنج بسیار دارد و چندان تعریف ندارد» (شیروانی، ۱۳۱۵: ۱۹۲).

رابینو در حواشی کتاب مازندران و استراباد می‌نویسد: «تنکابن یعنی پایین تنکا و تنکا شهری بود که در سال (۷۸۹ هـ.ق) منهدم گذشت. در آن وقت قلعه‌ای به نام دژ تنکا در محل شهر سابق بود، یک نفرانگلیسی خرابه‌های قصبه را در جنگل تنکابن دیده بود، نتوانست محل واقعی آن را برای من بیان کند. در صورت‌های مالیاتی دهکده بلده هنوز هم محل عمده، تنکابن ثبت است» (رابینو، ۱۳۶۵: ۲۳۱). در نقد نظر رابینو باید گفت، تنکا در قرن هشتم هجری نباید گسترده و در حد شهر باشد و بیشتر در حد بخش بود و شامل قلعه تنکا و اطرافش به مرکزیت بلده می‌شد.

حبیب‌الله مشایخی از پژوهشگران بومی منطقه تنکابن چندین روایت در زمینه وجه‌تسمیه تنکابن به روایت دیگران می‌آورد. یکی اینکه، تنکابن باید در اصل تنک-آب-بُن باشد. زیرا چندین چشمه از مناطق کوهستان دوهزار، سه هزار و داکو، به سمت

دریای مازندران روان می‌شود و این چشمه‌ها از هم فاصله دارند و تُنک می‌باشند، وقتی به جلگه می‌رسند به هم متصل می‌شوند، رودخانه‌ای پر آب را تشکیل می‌دهند. چون آبادی مورد بحث در محل اتصال این آب‌های تُنک ساخته شده است، نام آن را از تلفیق سه واژه تُنک + آب + بُن ساخته‌اند. لذا در محلی که آب‌های تُنک به هم وصل می‌شدند، آبادی تنکابن به وجود آمد (مشایخی، ۱۳۷۲: ۱۴؛ همو، ۱۳۸۰: ۴۹۶). در جمع‌بندی این روایت باید گفت، در شکل‌گیری آبادهای تنکابن این نظر مؤثر بوده و از نظر جغرافیای طبیعی می‌تواند نظر درستی باشد ولی شامل کل منطقه نمی‌شد.

همین نویسنده روایت دیگری هم در مورد وجه‌تسمیه تنکابن آورده است و اینکه آن را تنکابُن گفته‌اند، چون بر اثر اتصال آب چشمه‌ها و نهرها و رودها به یکدیگر حجم آب فزونی می‌یابد تا آن حد که تُنک چهار پایان را به هنگام عبور از رودخیز می‌کرد و به همین جهت به آن منطقه تنکابُن گفته‌اند (مشایخی، ۱۳۷۲: ۱۴؛ همو، ۱۳۸۰: ۴۹۶). این روایت، منطقی و معقولی نیست چون به یک نقطه خاص از منطقه اطلاق نمی‌شد که چنین تعبیر شود، لذا قابل رد است.

همچنین مشایخی روایتی دیگر از جنبه مردم‌شناسی آورده است که کوه نشینان منطقه این لقب را دادند. زیرا کوه نشینان بر این عقیده بودند که چون میان مردم منطقه جلگه‌ای اتحاد وجود نداشت، مردم جلگه نسبت به یکدیگر تعاون و گذشت نداشتند، متفرق و تُنک بودند، زیستگاه آن‌ها تُنکابن نام گرفت (مشایخی، ۱۳۸۰: ۴۹۷). مشایخی دلیلی دیگری برای این نام‌گذاری از لحاظ جغرافیایی می‌آورد و اینکه برخلاف خانه‌های کوهستانی که متمرکز و مجتمع در یک محدوده است، آبادی‌های منطقه جلگه به شکل خانه باغ و جدا از هم و پراکنده بوده است، از این رو کلمه تُنکا از ترکیب دو کلمه «تُنک» و «آ» که به اصطلاح خودشان مخفف آبادی است، ساخته شده است (همو: همان جا). این دو تعبیر هم نمی‌تواند منطقی و درست باشد و قابل رد است. اول اینکه، مردم کوه‌نشین اصولاً مهمان‌نواز و همدل‌تر از جلگه هستند و فقط مختص منطقه کوه‌نشین تنکابن نیست که چنین تعبیری شد. دوم اینکه، در نقاط مختلف شمال چنین ویژگی‌های جغرافیایی وجود دارد، لذا این ویژگی‌های مشترک در مناطق شمال نمی‌تواند دلیل نام‌گذاری منطقه خاص باشد.

حبیب‌الله مشایخی در نهایت معتقد است، نام تنکابن می‌بایستی برگرفته از واژه قدیمی تَنکا باشد که خود کوتاه‌شده، کلمه تَنکاه است و تَنکاه صفت فاعلی مرکب مرخم می‌باشد و به معنای کاهنده جسم و تن است و دلیل آن هوای ناخوش و گرمای شرحی‌دار و رطوبتی بی‌حد این منطقه است که به همراه منظره پرهیبت و شگفت‌انگیز جنگلی آن و باتلاق‌هایی که زیستگاه اقسام حشرات گزنده و بیماری‌زا بوده است، تن سالم را می‌رنجانند (مشایخی، ۱۳۷۲: ۱۵؛ همو، ۱۳۸۰: ۴۹۷). این نظر نیز نمی‌تواند درست باشد چون هوای اکثر مناطق جلگه‌ای مازندران و گیلان دارای چنین شرایط است، لذا نمی‌توان برای منطقه‌ای خاص به دلیل مذکور چنین نام‌گذاری کرد و از سوی دیگر گرما و شرحی جلگه تنکابن از سایر جلگه‌های مازندران و گیلان تاحدودی کمتر هست.

یوسفی‌نیا درباره لفظ تنکابن می‌نویسد، تَنکا به ضم ت و سکون نون خوانده شود، از دو بخش تُن و کا حاصل آمده است. بخش اول آن در لغت به معنای کوره و محل افروختن آتش و جزء دوم آن «کا»، در لهجه گیلکی حرف تصغیر و تحیب است. انتخاب چنین واژه‌ای با کاربرد مفهومی خویش جهت شهر یا دژ وابسته به آن که حدود و موقعیت مکانی آن از زبان سیاحان اروپایی، محدوده‌ای تقریبی از آبادهای قلعه گردن، سیاورز، تشکون و بلده را در برمی‌گیرد، دو علت برای آن می‌توان آورد: ۱. وجود نفت و گاز طبیعی این منطقه که با این معنی بی‌ارتباط نیست. ۲. روزگار زرتشتی‌گری این سامان و وجود آشکده در بلندی‌های جنوبی تشکون نیز علت دیگری برای این نام‌گذاری است (یوسفی‌نیا، ۱۳۷۳: ۱۴-۱۳). این تعبیر یوسفی‌نیا برای مناطق مذکور به دلیل وجود مواردی که ذکر نموده، شاید درست باشد ولی شامل کل منطقه تنکابن نمی‌شود، لذا برای نام‌گذاری کل منطقه تنکابن نمی‌تواند درست باشد.

یوسفی‌نیا، در ادامه می‌نویسد، پیشرفتگی آب در خشکی را به لهجه طبری، دیلمی و گیلکی تَنکاو می‌نامند که همان تخفیف‌یافته تنکاب است و احتمالاً از این کلمه است (همو: ۱۵). این نظر هم فقط می‌تواند شامل چند نقطه خاص تنکابن باشد، لذا برای نام‌گذاری کل منطقه مناسب نیست، در نتیجه، نمی‌تواند برای وجه تسمیه تنکابن درست باشد.

صمصام‌الدین علامه علاوه بر روایت‌های ذکر شده، می‌نویسد، تنکابن یا تَنک آب یعنی جایی که جلگه ساحلی دریای خزر تَنک یعنی کم و اندک می‌شود. آن قسمت از ساحل دریا که اندک از بن کوه فاصله دارد، به خصوص در رامسر، فاصله کوتاه با دریا،

حداقل چهارمتر و حداکثر در محور شمال و جنوب تنکابن ^۱نه کیلومتر می‌رسد، لذا چنین نام‌گذاری شد (علامه، ۱۳۷۷: ۱). این تعبیر علامه می‌تواند از لحاظ جغرافیای طبیعی برای نام‌گذاری منطقه جلگه‌ای تنکابن درست باشد.

اما از لحاظ تاریخی در زمینه پیشینه وجه‌تسمیه تنکابن باید گفت، از زمان حکومت صفویه و پادشاهی شاه‌عباس اول با سیاست تمرکزگرایی حکومت، حکومت‌های محلی در ایران مطیع و سرکوب شدند. در همین راستا حکومت‌های محلی در گیلان و مازندران منقرض و این مناطق تحت پوشش حکومت مرکزی صفوی قرار گرفتند. منطقه ^۲تنکا نیز از حالت یک دژ با روستاهای محدود پیرامونش خارج شد و توسعه پیدا کرد و این منطقه کانون سیاسی و مرکزیت نظامی نقاط وسیع و گسترده‌ای شد که شرقی‌ترین نقطه آن تا نمک‌آبرود و حد غربی آن رودخانه سورخانی با منطقه سفید تمشک در غرب سخت‌سر محدود می‌شد. لذا در راستای توسعه منطقه ^۳تنکا، در بطن خود بخش‌های گلیجان، گرجیان و سخت‌سر و همچنین دوهزار و سه‌هزار را در مجاورت جنوبی داشت. از این زمان ^۴تنکا و دژ آن به مناسبت پایان دوران ملوک‌الطوایفی سادات کیایی و مرکز یافتن این نام بر مناطق اطراف، تنکابن نامیده شد. ^۵بن در این ترکیب به قلمروهای زیر پوشش ^۶تنکا اطلاق می‌شد (یوسفی‌نیا، ۱۳۷۳: ۱۶)، این تعبیر و پیشینه تاریخی برای نام‌گذاری ^۷تنکابن بر کل منطقه مذکور صحیح و علمی است و با شواهد و مدارک تاریخی همخوانی دارد.

با توجه به نظریات نویسندگان مختلف می‌توان به این نتیجه رسید که دلایل متعددی برای نام‌گذاری تنکابن ذکر کرده‌اند ولی قلعه ^۸تنکا از قدیم بوده و در نوشته‌های تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار (۱۳۶۶، قسم دوم: ۱۴۴)، تاریخ رویان اولیاءالله آملی (۱۳۱۳: ۱۰۲) و گیلان و دیلمستان سید ظهیرالدین مرعشی (۱۳۶۴: ۸۸) ^۹نیز اشاره شده است.

در زمان‌های متأخر نیز سیاحان خارجی چون؛ رابینوکنسول انگلیس در رشت، به ذکر آن پرداخته‌اند. احتمالاً تنکابن از نام قلعه ^{۱۰}تنکا گرفته شده است که به علت یورش امرای گیل و حوادث طبیعی مانند زلزله از بین رفت، بعدها که سیستم حکومت متمرکز در عصر صفوی ایجاد شد، منطقه ^{۱۱}تنکا به‌همراه نواحی اطراف و پیرامون آن، تنکابن نام‌گذاری شد که واژه «بن» به مناطق پیرامون و اطراف تنکا اطلاق می‌شد.

۱. تذکر اینکه نام قلعه تنکا را مرعشی احتمالاً از آملی گرفته و آملی نیز از ابن اسفندیار نقل کرده است و ابن اسفندیار هم از کتاب عقد السحر ابوالحسن علی بن محمد الیزدادی گرفته است که منبع اصلی تاریخ طبرستان بود و امروزه در دسترس نیست. لذا ریشه اصلی هر سه منبع به کتاب عقد السحر، ابوالحسن علی بن محمد الیزدادی بر می‌گردد.

۱-۲ حدود، ثغور و تقسیمات تنکابن

تنکابن در دوره‌های گذشته زمانی جزء گیلان و زمانی بخشی از مازندران بود. ابن‌اسفندیار در اوایل قرن هفتم هجری (۶۱۳ق) در تاریخ طبرستان می‌نویسد: «آنچه به طبرستان منصوبست از دینار جاری شرقی تا به ملاط که دیهی است ورای هوسم غربی» (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶، قسم اول: ۵۶)، در نتیجه تنکابن جزء طبرستان بود.

در زمان سید ظهیرالدین مرعشی (۸۱۵-۸۹۲ه.ق)، نمک آب رود، سرحد تنکابن و رستمدر بود (مرعشی، ۱۳۶۸: ۲۴۲؛ همو، ۱۳۶۴: ۲۹). در دوره شاه‌عباس اول صفوی، نویسنده عالم‌آرای عباسی، تنکابن را جزء گیلان می‌شمارد و می‌نویسد: «ولایت رستمدر در میانه گیلان و مازندران واقع شده، مشتمل بر دشت و جبال و طولش از حدود آمل مازندران تا تنکابن گیلان، عرضش از کوه دماوند تا کنار دریای خزر» (ترکمان منشی، ۱۳۷۷: ۲/ ۸۵۲).

در زمان صفویه، افشاریه و زندیه، منطقه تنکابن یکی از مناطق حاکم‌نشین گیلان شرقی (بیه پیش) بود که در ضلع شرقی رودخانه سفیدرود به مرکزیت لاهیجان قرارداشت. سرزمین بیه‌پیش گیلان از زمان شاه‌عباس صفوی از حالت حکومت نیمه مستقل خارج شد و رسماً تابع حکومت مرکزی گردید. اعتمادالسلطنه در مرآت‌البلدان تنکابن را قسمتی از خاک گیلان می‌داند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۵۳۸/۱)، اگر منظورش دوره خودش یعنی قاجاریه باشد، اشتباه است. رابینو (۱۳۶۵: ۵۰) و مکزی (۱۳۵۹: ۴۴)، تنکابن را به درستی در دوره قاجار جزء مازندران می‌دانند.

جدایی تنکابن از گیلان، در دوره اقامحمدخان قاجار رخ داد. از این زمان حکومت سه منطقه تنکابن، کلارستاق و کجور که به نام محال ثلاث معروف گردید، به مهدی‌خان خلعتبری واگذار شد (رابینو؛ ۱۳۶۵: ۵۱). محدوده محال ثلاث، ابتدا از شرق به رویان (علمده) و از غرب به پلرود در غرب شهرکلاچای بود. بعدها سمت غرب آن تغییر کرد و به رودخانه سُورخانی در غرب رامسر منتهی شد (همانجا). لذا محال ثلاث ابتدا شهرهای کلاچای و چابکسر، رامسر، تنکابن، چالوس، مرزن‌آباد، نوشهر و رویان را شامل می‌شد که بعد از مدتی کلاچای و چابکسر از آن جدا شدند. رودگرکیا، حدود محال ثلاث را از غرب به رودخانه سُورخانی در گیلان و از شرق به سولده در نور و رودخانه علمده مازندران و از شمال به دریای خزر و از جنوب در مرز مشترک با قزوین، طالقان و

رودبار قصران می‌داند و مرکز آن خرم‌آباد تنکابن بود (رودگر کیا دارا، ۱۳۸۱: ۱۰). منوچهر ستوده، مرز غربی تنکابن را ناحیه اوشیان رانکوه می‌داند (ستوده، ۱۳۳۵: ۳/ ۲۱). طبق تقسیم‌بندی رابینو، تنکابن شامل هشت ناحیه بود: ۱. بلده مهم‌ترین ناحیه بود ۲. گلیجان ۳. لنگا ۴. نشتا به انضمام زوار، ۵. سخت سر، ۶. سرحد ۷. سیاه‌رستاق ۸. توابع ییلاق اهالی تنکابن شامل: دوهزار، سه‌هزار و اشکور (رابینو، ۱۳۶۵: ۵۰).

رابینو در کتاب مازندران و استرآباد، تمامی روستاهای این مناطق هشت‌گانه را آورده است (همو: ۱۶۳-۱۶۹). مرکز سخت‌سر، آخوند محله و منطقه ییلاقی آن جنده رودبار (جنت رودبار) بود. ستوده، نواحی زیر را شامل تنکابن می‌داند که تفاوت چندانی با تقسیمات رابینو ندارد، آن‌ها عبارت‌اند: ۱. سخت‌سر ۲. شیروود ۳. گلیجان و امرا ۴. خرم‌آباد و توابع ۵. نشتا و زوار ۶. لنگا ۷. سرحد (ستوده، ۱۳۳۵: ۳/ ۲۱-۲۲).

در مورد دهات بلوکات تنکابن در سفرنامه‌های خارجی ملگونف و رابینو اطلاعات مفصلی آمده است که از ذکر دوباره آن خودداری می‌شود (رابینو؛ ۱۳۶۵: ۱۶۳-۱۶۹؛ ملگونف، ۱۳۶۴: ۱۴۱-۱۴۳؛ عزالدوله و ملکونوف، ۱۳۶۳: ۱۶۸). مرکز تنکابن در ابتدا گرمه‌رود^۱ سخت‌سر بود و بعد بلده قلعه گردن و بعد از ویرانی این منطقه، مرکزیت به خرم‌آباد منتقل گردید. در آن دوران خرم‌آباد حاکم‌نشین قشلاقی تنکابن و کلشیم دوهزار حاکم‌نشین ییلاقی آن شمرده می‌شد (مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۰-۱۹؛ مشایخی، ۱۳۷۲: ۲۰؛ علامه، ۱۳۷۷: ۲۴۲).

اعتمادالسلطنه درباره قرای تنکابن می‌نویسد: «در دوازده قریه از قرای تنکابن حمام هست و قرای دیگر نیز همه در تهیه ساختن آن می‌باشند. بعضی دهات مسجد ساخته‌اند، در سخت‌سر و جوړده از محال تنکابن، مدرسه محقر چوبی دارد. خرم‌آباد یک مسجد و ده باب دکان و حمام دارد که یکی عمومی و یکی مخصوص باغ و عمارت حکومتی است، ساعدالدوله حبیب‌الله‌خان تنکابنی حاکم محال ثلاثه باغی موسوم به باغ ناصری در خرم‌آباد احداث نمود» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۵۸۴/۱).

۱. گرمه رود را رابینو، رمک فعلی می‌داند (رابینو، ۱۳۶۵: ۱۶۵. برخی آن را با سادات محله (شهر) فعلی تطبیق دانسته‌اند (شجاع شفیعی، ۱۳۷۷: ۲۷۴)؛ سجادی در تاریخ و جغرافیای تاریخ رامسر، آن را موضعی واقع در مرکز شهر رامسر می‌داند (سجادی، ۱۳۷۸: ۱۷۹)، به احتمال زیاد در مناطقی که آب گرم بود، اطلاق می‌شد.

تقسیمات جغرافیایی محال ثلاث تنکابن بعد از قاجاریه از هم پاشید و تنکابن در دوره پهلوی کوچک‌تر و محدود به همان قلمرو اصلی خود شد. به‌طوری که از سال ۱۳۲۰ شمسی بخش رودسر به شهرستان مستقل تبدیل گردید و از تنکابن جدا و تابع گیلان شد؛ بعد نوشهر و چالوس هم از تنکابن جدا شدند؛ بعد از انقلاب اسلامی ایران، رامسر نیز از تنکابن جدا شد. به‌طوری که محدوده تنکابن از حد شرقی به رودخانه نمک آبرود و از حد غربی به رودخانه چالکروود محدود گردید و شهرستان تنکابن را تشکیل داد. از سال ۱۳۸۹ شمسی، منطقه عباس‌آباد نیز از محدوده تنکابن خارج شد و شهرستان مستقلی تا مرز چالوس تشکیل داد.

۱-۳ اقوام ساکن در تنکابن

مردها یا اماردها، به احتمال زیاد نخستین مردمانی بودند که در ناحیه تنکابن زندگی می‌کردند. قوم مارد پیش از تپورها در مازندران و شرق گیلان سکونت داشتند (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۳: ۳۴). آنها مردمانی دلیر، سلحشور، بردبار در تحمل دشواری‌ها و فقر بودند (رجبی، ۱۳۸۵: ۴۸). پیرنیا در ایران باستان می‌نویسد: «محل سکونت مارد (آماردها) چنین به‌نظر می‌آید که بین کادوسی‌ان و تپورها بوده یعنی از رودآمل یا اراز به طرف مغرب مثلاً تنکابن کنونی، این مردم قومی فقیر ولی جنگجو بودند» (پیرنیا، ۱۳۱۳: ۳/۲۲۱۶).

فرهاد اول پادشاه اشکانی (حک. ۱۸۱-۱۷۴ ق. م)، طبرستان را گرفت و امارد را که در محل تنکابن کنونی سکونت داشتند، برای محافظت دربندخزر کوچ داد (مشکور، ۱۳۶۳: ۳۳۴). اشکانیان در قرن دوم قبل از میلاد (حدود ۱۷۱ ق. م) یعنی زمان مهرداد اول (حک. ۱۷۴-۱۳۶ ق. م) اماردها را به حوالی ری کوچ دادند و سرزمین آنها به تصرف تپورها درآمد (بارتولد، ۱۳۷۲: ۲۳۴). گیل‌ها که از اخلاف کادوسی‌ان شمرده می‌شدند (همان: ۲۳۳؛ مارکوارت، ۱۳۷۳: ۲۳۷)، با تضعیف موقعیت آماردها و تپورها در تنکابن، فرصت را مغتنم شمرده و به‌جای آنها قرار گرفتند. تدین در مقدمه تاریخ گیلان فومنی معتقد است گیل‌های کادوسی تا زمان شاهپور اول در قلمرو خود مستقل بودند، به مرور گیل‌های دیلمی که قبایل بومی منطقه بودند، جایگزین آنها شدند (فومنی، ۱۳۵۳: ۲۵). طبیعتاً، اقوام مذکور به‌عنوان مزدور در خدمت ساسانیان بودند (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۲۳۷).

قدیمی‌ترین اقوامی که در دوره‌های شناخته‌شده تاریخی تنکابن می‌زیستند، عبارت‌اند از: شورمیج‌ها در منطقه کوهپایه و کوهستانی بخش گلیجان، گلیج‌ها در منطقه دوهزار، نوشا و میانکوه، داجلرها در منطقه داکو، شرج در منطقه سه‌هزار. رابینو یازده طایفه بزرگ در تنکابن را نام می‌برد، که از نظر او عبارت‌اند از: «خلعتبری، قوی‌اوصلو یا قوی حصارلو، کلانتر، فقیه، طالش، گلیج، داج، اساس (اسس)، شورج، طالقانی، رودباری» (رابینو، ۱۳۶۵: ۵۱). رابینو چون کنسول انگلیس در رشت بود و اطلاع دقیقی از اقوام و تاریخ منطقه نداشت و اطلاعات خود را از منابع رسمی و گزارشات دولتی می‌گرفت، به‌همین دلیل برخی از اقوام مهاجر و غیربومی تنکابن را مانند قوی‌اوصلو (اصانلو)، خلعتبری و کلانتر را طایفه بومی و اصیل قلمداد می‌کند و از ذکر برخی اقوام بومی هم به‌طور غیرعمد غفلت می‌کند.

علاوه‌بر این‌ها، از منطقه گیلان، الموت، آذربایجان، خلخال، اردبیل و طالقان هم افرادی به این منطقه مهاجرت کردند و به مرور بومی شدند.

۱-۳-۱ وجه‌تسمیه قوم شورمیج از منظر تاریخ‌نگاری

در کتاب فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی، معنی و تفسیر نادرست و غیرعلمی از وجه‌تسمیه شورمیج ارائه شده است. نویسندگان کتاب بدون سنجش علمی و به شکل شتاب‌آلود معتقدند، این واژه از دو جزء (شُر + shor + میج mij) تشکیل شده است. جزء اول شُر را به منطقه شیر قدیم تنکابن و به قسمت‌هایی از مرزهای غربی ولایت شیر یعنی دوهزار و سه‌هزار منتسب کردند و جزء دوم (میج / mij) را به یکی از آبادی‌های اشکور مرتبط دانستند (یوسفی‌نیا و واعظی، ۱۳۸۰: ۲۶۸). درحالی این تعبیر کاملاً اشتباه و غیرکارشناسی علمی از لحاظ واژه‌شناسی است. حتی دکتر مشایخی نیز شورمیج‌ها را به اشتباه ساکنین دوهزار و سه‌هزار یاد کرده است (مشایخی، ۱۳۸۰: ۵۲۳)، که این نظر هم با تحقیقات میدانی موردقبول نیست.

طبق تحقیقات میدانی و شفاهی از پدر و پدربزرگ مادری خود و تفحص چندین ساله از افراد آگاه منطقه، درگذشته‌های دور، شورمیج‌ها در منطقه‌ای به نام شُورُم از بخش گلیجان قدیم که در مسیر ییلاقی آغوزحال و گُزاربُن به سمت دمبرون و سیب کلایه قرار دارد، سکونت داشتند، که به‌دلایلی ازجمله شیوع بیماری مسری چون طاعون یا هجوم

ناگهانی دچار مشکل و مرگ‌ومیر فراوان شدند و بعد از آن به مناطق کوهپایه‌های اطراف بخش گلیجان چون کشکو، سنگراسر (جلیل‌آباد)، کراتچال و روستاهای اطراف سلیمان‌آباد چون جل‌آخوند محله، آخوند محله، سلیم‌آباد و کوده (ایثارده) و اطراف پخش شدند. واژه «شُورُم» و «شُور» در زبان پهلوی و طبری به معنی منطقه‌ای پر از مه یا مه‌گیر و بارانی با زمینی گل‌آلود اطلاق می‌شد که دقیقاً منطقه شُورُم از چنین ویژگی برخوردار است. لذا از لحاظ محتوای لغوی هم با منطقه شُورُم همخوانی دارد که امروزه آباد نیست و فقط جنگل و سبزه‌زار و مرتع دام‌هاست، اتفاقاً شورمیج‌ها هم در گذشته‌های دور دامدار بودند. لذا شورمیج از دو جزء شُورُم + ایج (ئیج) تشکیل شده است که بخش اول نام منطقه است که ذکر شد و بخش دوم پسوند مکان است که به معنی منسوب به منطقه شورم یا اهل منطقه شورم، حتی افراد بومی قدیمی نیز این نام خانوادگی را شورمیجی صدا می‌زنند.

همچنین، نگارنده با تحقیقات کتابخانه‌ای و میدانی و مصاحبه‌های شفاهی با افراد مختلف منطقه اشکور از جمله میج اشکور، در این منطقه با نام خانوادگی شورمیج برخورد نکردم و بومی‌های آنجا نیز این قضیه را رد می‌کنند. نکته دیگر، تلفظ متفاوت میج اشکور با «یه» کشیده و نام خانوادگی شورمیج با تلفظ «ایج» است. مورد دیگر اینکه، در قسمت‌های سه‌هزار و دوهزار از بخش‌های ولایت شیر قدیم هم نام شورمیج به‌عنوان نام خانوادگی قدیمی و بومی وجود ندارد. البته شیرج و شِرج در سه‌هزار و لنگا داریم که دقیقاً شامل شیر قدیم می‌شد و با شورمیج‌ها از لحاظ قومی فرق دارند. مهم‌تر اینکه، بیلاقت بالای منطقه شُورُم مانند دم‌برون، سیب کلایه، و لگ‌سر، لیمرا (لمبرا) و لاکتراشان منطقه بیلاقی شورمیج‌ها است. لذا هم از جنبه واژه‌شناسی و محتوای کلمه و هم از جهت پراکندگی جغرافیایی و خاندانی، باید گفت که شورمیج‌ها از بومیان مناطق کوهپایه و بیلاقی بخش گلیجان قدیم تنکابن بودند.

۱-۴ وجه‌تسمیه دوهزار تنکابن

در مورد وجه‌تسمیه دهستان دوهزار که امروزه در بخش کوهستان تنکابن قرار دارد، حبیب‌الله مشایخی در کتابش چنین آورده است، کلمه «هزار»، دلالت بر کثرت دارد و به معنی کثرت است. چون تعداد رودهای جاری و مقدار آب رودها در منطقه دوهزار کمتر از رودهای منطقه سه‌هزار است، لذا متناسب با تعداد رود و مقدار آب رودخانه، دوهزار